

بی شک، در فرهنگ هر کشوری، معیارها و نباید‌هایی در زمینه‌ی موسیقی و آموزش آن وجود داشته است و دارد و بسته به اقتضات گوناگون زمانه و جامعه، بر یکی از وجوه لاهوتی یا ناسوتی یا سلحشورانه‌ی موسیقی تأکید ورزیده و آموزش آن را برجسته ساخته‌اند. یکی از نتایج تثبیت نظام‌های سرمایه‌داری در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم در اروپا، طرح آموزش همگانی اجباری و پیدایش مدارس جدید بود. تقریباً از همان آغاز، از آن‌جا که موسیقی یکی از معارف انسانی قلمداد می‌شد، آموزش آن

پزشکی ایتالیایی به نام **کلود یومونته** **سوری** بود. وی که خوداطلاع‌چندانی از موسیقی نداشت، در ۱۹۰۷ با تأسیس مهدکودکی برای کودکان دو تا هفت ساله، به تجربیاتی در زمینه‌ی رابطه‌ی کودکان با موسیقی دست یازید. جوهر تجربه و دیدگاه‌های وی درباره‌ی ارتقای خلاقیت کودکان، تجربه‌ی مستقیم جهان اصوات، البته با نظارت دوردور یک مربی است. چکیده‌ی برداشت‌های او در این جمله خلاصه می‌شود: «بچه‌ها باید یاد بگیرند، چگونه یاد بگیرند» [یورمنان، ۱۲۷-۱۲۲: ۱۳۸۰]. پس از مونته‌سوری، متخصصان

بررسی جزئیات نظرات هریک از این دانشمندان، و مکاتب و وجوه تمایز آن‌ها در موضوع این نوشته نمی‌گنجد، فقط به برخی وجوه عام جنبه‌ی پرورش موسیقی و نقش آن در تکامل شخصیت کودکان و نوجوانان اشاره می‌رود.

### الف) تعادل یابی شخصیت

اجرای موسیقی از معدود فعالیت‌هایی است که حواس گوناگون را هم‌زمان فعال می‌کند و تنها از راه هماهنگی این حواس در زمان واحد است که اجرای موسیقی محقق می‌شود. در نوشتن یک مقاله، در

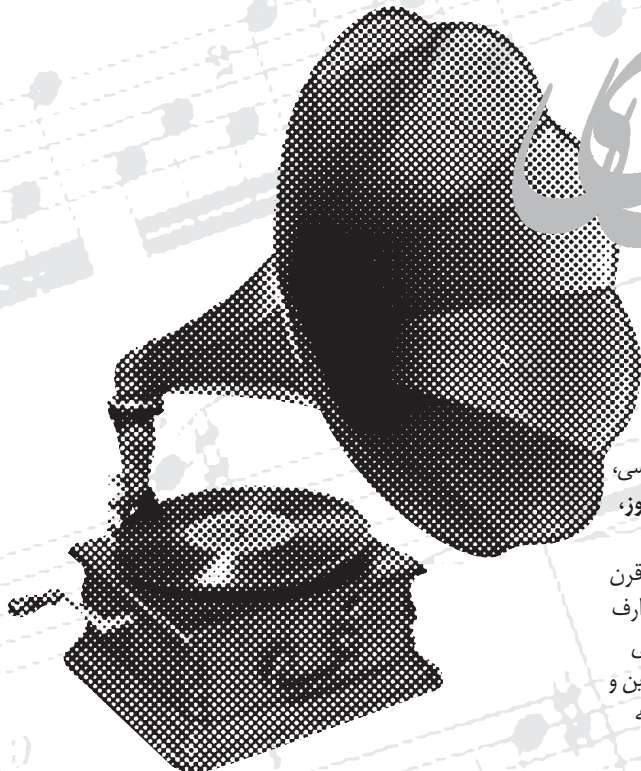
محمد رضا فیاض

# آموزش موسیقی سراسری

کمابیش در دستور کار نظام جدید آموزش و پرورش قرار گرفت. این دوره را باید آغاز نگاه علمی به مقوله‌ی آموزش موسیقی دانست، بدان معنی که فرایند تعلیم موسیقی به دانش‌آموزان، نه فقط به عنوان یک سنت ضروری، بلکه به عنوان موضوعی قابل پژوهش در قلمرو فعالیت روان‌شناسان، متخصصین تعلیم و تربیت، مربیان و البته موسیقی‌دانان قرار گرفت. اولین کسی که به تدوین روش‌های آموزش موسیقی به کودکان پرداخت،

بسیاری، عمدتاً از سوئیس، به پژوهش‌های فراوانی در این زمینه پرداختند. روان‌شناس نام‌آور سوئیسی، **ژان پیازه**، و بعدها **امیل ژاک لاکروز**، **ادگار ویلمز**، **مار تبنو** و هم‌چنین موسیقی‌دانان برجسته‌ی نیمه اول قرن بیستم، **زولتان کدري مجار** و **کارل ارف آلمانی**، از جمله شاخص‌ترین کسانی هستند که به تدوین تئوری‌های نوین و روش‌های جدید آموزش موسیقی به کودکان پرداختند. با توجه به این که

رشد آموزش هنر  
۲۷  
دوره‌ی چهارم / شماره‌ی ۴  
تابستان ۱۳۸۶



حل یک مسئله‌ی ریاضی، در فهم مفاهیم شیمی، این قوای ذهنی دانش آموز است که به فعالیت واداشته می‌شوند. در یک فعالیت ورزشی، این نیروهای جسمی و عضلانی اوست که نقش ایفا می‌کنند و در درک یک شعر یا خلق یک تابلوی نقاشی، نیروهای عاطفی وجود او نقش اصلی را برعهده دارند. اما واقعیت آن است که فرایند نوازندگی مستلزم فعالیت هم‌زمان قوای ذهنی، کنترل عضلانی و جوشش عاطفی در تعامل بسیار پیچیده و ظریف است.

### ب) تقویت تمرکز

اجرای موسیقی جزو محدود فعالیت‌هایی است که در لحظه تحقق می‌یابد. نویسنده‌ی مقاله، متن خود را در خلوت می‌نویسد و پس از مرور و بازنویسی و تصحیح، آن را ارائه می‌کند. نقاش، تابلوی خود را در آتلیه‌اش خلق می‌کند و سپس آن را به دیوار نمایشگاه می‌آویزد. اما نوازنده درست در لحظه‌ی اجرا، در حضور جمع فرآورده‌ی خود را ارائه می‌کند؛ چنین فرایندی فقط با حد قابل ملاحظه‌ای از تمرکز امکان‌پذیر است.

### ج) برانگیختن حواس

بخش عمده‌ای از آنچه شناخت ما را از جهان می‌سازد، از راه دیدن و به واسطه‌ی حس بینایی فراهم می‌آید. سهم زیاده از حد نگاه، حواس دیگر را به کرختی می‌کشانند و امکان درک غنی و همه‌جانبه‌ی هستی را محدود می‌سازد. با آموزش موسیقی به کودک و نوجوان، می‌توان او را با منظری دیگر از هستی،

توجه به جهان اصوات، اثربخشی دامنه‌دار و پر راز و رمز آن، آشنا ساخت.

### د) تقویت حس زیبایی‌شناسی

هر نظام هدفمند آموزشی، ارتقای ادراک زیباشناسانه‌ی انسان‌ها را در سرلوحه‌ی اهداف خود دارد. انسانی که حس زیبایی‌شناسی در او تعالی یافته باشد، رفتار فردی و اجتماعی بهنجاری بروز می‌دهد. موسیقی به خاطر خصلت انتزاعی‌اش، این احساس زیبایی‌شناسانه را به عمیق‌ترین لایه‌های روان، تسری می‌دهد.

### ه) تقویت حس همکاری گروهی

و مشارکت جویی  
فعالیت‌های موسیقایی، به‌خصوص هنگامی که به صورت گروهی سازمان داده شوند، به درک عمیق رابطه‌ی فرد و جامعه توسط دانش آموز می‌انجامد. وی درمی‌یابد، در عین حال که حضورش بخشی مؤثر در تکوین موسیقی است، اما تنها از راه هماهنگی با جمع است که معنای کنش او، فعلیت با معنایی خواهد یافت.

### و) تجربه‌ی درونی لذت

فعالیت موسیقایی اگر هدفمند و درست طراحی شده باشد، فعالیتی مفرح و لذت‌بخش است. برای دانش‌آموزانی که ساعت‌های متوالی به کوشش ذهنی مشغول‌اند، تجربه‌ی این لذت را برای برقراری تعادل و تجدید قوای ذهنی، کاملاً مفید است. از سوی دیگر، این التذاذ معنوی هم‌چون سرمایه‌ای همیشگی در

روح ایشان باقی خواهد ماند؛ به‌گونه‌ای که ای بسا سال‌ها، در تلاطم دنیای بزرگسالی، خاطره‌ی همان لذت ساده، ره‌توشه‌ی ایشان برای ادامه‌ی راه باشد.

### موسیقی درمانی

تأثیر موسیقی بر درمان برخی بیماری‌ها، از قرن‌ها پیش نزد اقوام گوناگون شناخته شده بود. در قرون وسطا در میان مسلمانان، مسیحیان و هندوان، رسالات متعددی در مورد کیفیت اثرگذاری هر نوع موسیقی بر طبایع چهارگانه نوشته شد [بکری، ۱۱۳-۱۱۹: ۱۳۸۲]. در نیم قرن اخیر، با معاضرت روان‌پزشکان، روان‌شناسان، عصب‌شناسان و موسیقی‌دانان، موسیقی درمانی به عنوان گرایش علمی دانشگاهی تثبیت شده است. اولین مدرک تحصیلی این رشته در مقطع کارشناسی ارشد در سال ۱۹۸۵ در امریکا صادر شد.

تحقیقات اخیر در این رشته ثابت کرده است که از موسیقی می‌توان، در پیشرفت تحصیلی کودکان عقب‌مانده‌ی ذهنی و کودکان معلول استفاده کرد. فعالیت‌هایی ریتمیک موسیقی و شدت و ضعف اصوات موسیقی، تأثیرهای متفاوتی بر واکنش‌های روانی، ضربان قلب، تنفس، فشار خون، واکنش‌های پوست، واکنش‌های ماهیچه‌ای و امواج مغزی دارد. در سال‌های اخیر، موسیقی درمانی در ایران نیز کمابیش جایگاه خود را تثبیت کرده است. تجربیات دکتر زاده محمدی در مواجهه با کودکان و دانش‌آموزان با گونه‌های متفاوت نارسایی‌های رفتاری،

اما امروزه این ما نیستیم که موسیقی را انتخاب می‌کنیم، موسیقی است که ما را برمی‌گزیند!

وقتی بیش از ۴۰ درصد برنامه‌های رادیو و تلویزیون به پخش موسیقی اختصاص دارد، با سرانه‌ای که بر ایرانی مخاطب این رسانه‌هاست، هر کدام از ما چند ساعت موسیقی می‌شنویم؟ و بر این مقدار بیفزایید: زنگ گوشی‌های تلفن همراه، بوق اتومبیل‌های خیابان، سروصدای آپارتمان مجاور، بلندگوی پارک‌ها، موسیقی ساندویچ‌فروشی‌ها و... بیراه نیست اگر گفته شود، جامعه‌ی رسانه‌ای، فرایند ظریف و عاطفی گوش‌دادن به موسیقی را، به جریان نازل شنیدن موسیقی تقلیل داده است. اما خوب باید، به دلخواه یا علی‌رغم میل ما، حال که طبق قانون نانوشته‌ی جامعه‌ی رسانه‌ای، فرد محکوم به شنیدن موسیقی است، آیا حداقل شناخت و معرفت برای طبقه‌بندی و تشخیص سره از ناسره را در اختیار او قرار داده‌ایم؟

#### منابع

۱. یورمندان، مهران. «تاریخ روش‌شناسی موسیقی کودک»، فصل‌نامه‌ی مقام. شماره‌ی ۹. بهار ۱۳۸۰.
۲. کبری، عادل. «پیوند طب‌سوزنی و موسیقی در تمدن اسلامی». فصل‌نامه‌ی موسیقی ماهر. سال ششم. شماره‌ی ۲۲. زمستان ۱۳۸۲.

خدمت اهداف روز جامعه قرار می‌گیرد. ۴۰ سال پیش، فی‌المثل مسائل مربوط به محیط زیست آن چنان از واقعیت‌های جامعه‌ی ما دور بود که به ندرت، حتی در یک کتاب تخصصی و روشنفکرانه، به بحث گذاشته می‌شد. اما اینک در دهه‌ی هشتاد، نگرانی آلودگی‌های محیط زیست، دست‌اندرکاران را بر آن داشته که در کتب دبستان و راهنمایی از این مقوله سخن برانند. همان‌طور که اول دبستانی‌های ۴۰ سال پیش، اولین پرنده‌ای که می‌شناختند، «سار» بود، در حالی که امروز سخن گفتن از آن در کتاب فارسی اول دبستان مضحک خواهد بود. واقعیت آن است که ما نیز چند دهه است به جهان جدید، «جهان رسانه» پا نهاده‌ایم. واکاوی مختصات این پدیده‌ی نوین بشری از حوصله و بضاعت و موضوع این نوشته خارج است. «جهان رسانه» ابعاد و ویژگی‌های متمایز خود را نسبت به تمام تاریخ گذشته‌ی بشریت دارد. در این جهان، گرچه از یک زاویه بر دامنه‌ی اطلاعات و لاجرم گزینش‌های افزوده شده، اما از سوی دیگر و از منظری دیگر، این جهان الزامات و مقتضیات جبری خود را به ارمغان آورده است. دیگر از رسانه‌گریزی نیست. لازم نیست به گذشته‌های دور برگردیم. ۵۰ سال پیش، شنیدن موسیقی برای عامه تنها در مناسبت‌های خاص عروسی و عزا و آیین‌های قومی، موقعیت‌های مذهبی و... به دست می‌آمد، و تازه در این مناسبت‌ها هم فرد مخیر بود به موسیقی گوش بکند یا نکند،

روانی و یا جسمی، در مقالات گوناگون ایشان ارائه شده است.

#### جامعه‌شناختی

موسیقی به عنوان یک‌کنش ارتباطی، همواره از ارکان قوام هر جامعه بوده است. همچنان که در شرح هر قوم از زبان، مذهب، آیین‌ها، آداب، باورها و... ویژه‌ای سخن می‌رود، موسیقی نیز از شاخصه‌هایی است که بر پیکر یک جامعه، جامه‌ی هویت می‌پوشاند. این هویت موسیقایی را، هم در یک نظام طولی و هم در یک نظام عرضی می‌توان باز یافت. در نظام طولی، تداوم سنت‌های موسیقایی میان نسل‌ها در طول زمان، پیوستگی و تجانس فرهنگی ایشان را سبب می‌شود، و در برش عرضی، حضور موسیقی، امکان گفت‌وگو، و مفاهیم‌های هم‌دلانه میان لایه‌های متفاوت سنی، جنسی و طبقاتی جامعه را فراهم می‌کند. بر این اساس و در جریان فرایندی پیچیده و چندسویه، هر جامعه‌ی مفروض تصمیم می‌گیرد که بر مبنای اولویت‌های زمان و مکان، بخشی از معارف خود را در قالب نظام آموزش رسمی، مدون کند. منطقاً جامعه‌ای را نمی‌توان متصور شد که علاوه بر آنچه می‌داند را، جزو برنامه‌ی رسمی آموزش ارائه کند. به هر حال، در این جا با نوعی گزینش مواجهیم، اما نکته این جاست که این گزینش با چه معیار و چشم‌اندازی، و در راستای چه اهدافی صورت می‌پذیرد. طبیعی است که به این ترتیب، نظام آموزشی، فرایندی پویا و شناور خواهد بود که در وهله‌ی نخست در